

## مدل یابی علی‌تاب‌آوری هیجانی: نقش دل‌بستگی به والدین و همسالان، راهبردهای مقابله‌ای و تنظیم شناختی هیجانات

زهرا هاشمی\* و بهرام جوکار\*\*

### چکیده

در پژوهش حاضر نقش واسطه‌گری تنظیم عواطف و راهبردهای مقابله‌ای در رابطه دل‌بستگی به والدین و همسالان با تاب‌آوری هیجانی بررسی شد. شرکت‌کنندگان پژوهش ۳۰۴ دانش‌آموز دختر (۱۷۰ نفر) و پسر (۱۳۴ نفر) دبیرستان‌های شهر شیراز بودند که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شدند. برای اندازه‌گیری متغیرهای پژوهش از مقیاس‌های دل‌بستگی به والدین و همسالان آرمسدن و گرینبرگ، مقیاس راهبردهای مقابله‌ای سندلر و همکاران، پرسشنامه تنظیم شناختی عاطفی گارنفسکای و کراجی، مقیاس بهزیستی روانی کلی و پیترسون، مقیاس عاطفه مثبت و عاطفه منفی واتسون و همکاران، و افسردگی کودکان کوکس و بک استفاده شد. پایایی و روایی ابزارها با استفاده از ضریب پایایی آلفای کرونباخ و تحلیل عوامل احراز شد. با استفاده از رگرسیون به شیوه متوالی همزمان و با به‌کارگیری مراحل پیشنهادی بارون و کنی مدل فرضی تحلیل شد. یافته‌ها نشان داد که الف) دل‌بستگی به والدین در مقایسه با همسالان پیش‌بینی‌کننده قوی‌تری برای تاب‌آوری هیجانی است. ب) دل‌بستگی به والدین با راهبردهای مقابله‌ای فعال و کناره‌گیری و جستجوی حمایت اجتماعی و تنظیم شناختی مثبت رابطه مثبت و با تنظیم شناختی منفی و راهبردهای مقابله‌ای اجتنابی رابطه منفی دارد. دل‌بستگی به همسالان نیز فقط با راهبردهای مقابله‌ای فعال و اجتنابی رابطه مثبت داشته است. ج) به‌طور کلی راهبردهای مقابله‌ای و تنظیم شناختی می‌توانند نقش واسطه‌ای در رابطه انواع دل‌بستگی و تاب‌آوری هیجانی داشته به طوری که دل‌بستگی به والدین و همسالان به‌طور غیر مستقیم و به واسطه راهبردهای مقابله‌ای فعال پیش‌بینی‌کننده مثبت تاب‌آوری هیجانی و به واسطه راهبرد اجتنابی پیش‌بینی‌کننده منفی تاب‌آوری هیجانی هستند. دل‌بستگی به والدین همچنین به واسطه راهبرد مقابله‌ای کناره‌گیری تاب‌آوری هیجانی را به شکل مثبت و به واسطه راهبرد مقابله‌ای اجتنابی و تنظیم شناختی منفی تاب‌آوری هیجانی را به شکل منفی پیش‌بینی می‌کند.

### کلیدواژه‌ها

دل‌بستگی به والدین؛ دل‌بستگی به همسالان؛ تاب‌آوری هیجانی؛ راهبردهای مقابله‌ای؛ تنظیم شناختی هیجان؛ تنظیم شناختی

\* نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری روان‌شناسی تربیتی دانشگاه شیراز zhashemi\_serkan@gmail.com

\*\* دانشیار بخش روان‌شناسی تربیتی دانشگاه شیراز

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۰/۵

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۲۰

## مقدمه

به‌طور کلی، تاب‌آوری به عنوان فرایند، توانایی یا پیامد سازگاری مؤفقیّت‌آمیز به‌رغم شرایط تهدیدآمیز، تعریف شده‌است (هوواردو جانسون<sup>۱</sup>، ۲۰۰۰). در همین راستا راتر<sup>۲</sup> (۱۹۹۰) در یک تعریف نسبتاً جامع، تاب‌آوری را به عنوان فرآیندی پویا توصیف کرده است که تأثیرات حوادث منفی زندگی را با توجه به تعامل میان عوامل خطرزا و عوامل حفاظتی بیرونی و درونی اصلاح می‌کند. حالتی که در آن فرد به تجربهٔ بینش و رشد پس از فقدان توازن و از هم گسیختگی رسیده است و پیامدهای مثبت هیجانی، عاطفی و شناختی را نشان می‌دهد (گارمزی<sup>۳</sup>، ۱۹۹۱؛ ماستن، ۲۰۰۱؛ راتر، ۱۹۹۰؛ لوتار<sup>۴</sup> و همکاران، ۲۰۰۱). بنابراین، تاب‌آوری صرفاً یک پیامد نیست؛ بلکه تحقق پیامد تاب‌آوری مستلزم وجود توانمندی‌ها و کارکردهای مؤثر تنظیمی است که این نیز به‌نوبه خود متأثر از کارکردهای سطوح مختلف یا عوامل حفاظتی<sup>۵</sup> است که در سه سطح فردی، خانوادگی و اجتماعی مطرح می‌شوند (گارمزی، ۱۹۸۵). عوامل حفاظتی تأثیر شرایط نامطلوب یا خطرزا<sup>۶</sup> را بر روی رشد و پیامدهای آن تعدیل می‌کنند و راه‌های مثبت سازگاران را ترغیب می‌کنند (راتر، ۱۹۹۰).

مروری بر ادبیات تاب‌آوری نشان‌دهندهٔ آن است که در سال‌های اخیر تأکید خاصی بر ماهیت چند بعدی بودن این سازه شده است. ماهیت چند بعدی بودن سازهٔ تاب‌آوری از شواهدی ناشی می‌شود که افراد در معرض خطر، به‌رغم نشان دادن کارکردهای مهارتی و سازگاری در بعضی از حوزه‌ها، مثلاً پیشرفت تحصیلی، پیامدهای ناسازگارانهٔ جدی را در دیگر زمینه‌ها نشان می‌دهند و از افسردگی و اختلالات استرسی پس از حادثه رنج می‌برند (به عنوان مثال، کافمن<sup>۷</sup> و همکاران، ۱۹۹۴؛ لوتار، ۱۹۹۱؛ لوتار و همکاران، ۲۰۰۱) لذا به علت پیچیدگی سازهٔ تاب‌آوری و گستردگی حوزه‌های مورد مطالعه، در نظر گرفتن تاب‌آوری به‌عنوان یک سازهٔ تک‌بعدی ابهاماتی را سبب شده که محققان را در جهت چند بعدی بودن این سازه سوق

- 
1. Howard & Johnson
  2. Rutter
  3. Garmezy
  4. Luttar
  5. Protective factors
  6. Adversity
  7. Kaufman

داده‌است (لوتارو همکاران، ۲۰۰۱؛ کافمن و همکاران، ۱۹۹۴)، به‌عنوان مثال تاب‌آوری تحصیلی<sup>۱</sup> وانگ<sup>۲</sup> و همکاران، ۱۹۹۴؛ به نقل از سیچیتی و روگوش<sup>۳</sup>، (۱۹۹۷)، تاب‌آوری هیجانی<sup>۴</sup> کلاین و شورت<sup>۵</sup>، ۱۹۹۱؛ به نقل از سیچیتی و روگوش، (۱۹۹۷).

تاب‌آوری هیجانی به‌عنوان « توانایی عدم تأثیر پذیری بوسیله، بهبودی از، یا حتی کسب توانمندی بیشتر یا رشد از تجربیات و یا شرایط سخت زندگی » تعریف می‌شود (کاربونل<sup>۶</sup> و همکاران، ۱۹۹۸، ص ۲۵۹).

در مجموع با توجه به رویکردها و چالش‌های موجود، پژوهش حاضر با رویکردی سیستمی و شناختی-اجتماعی و مبتنی بر دیدگاه تبادلات بوم‌شناختی<sup>۷</sup> برونفن برنر<sup>۸</sup>، نظریه تحول سیستمی و آسیب‌شناسی روانی تحولی<sup>۹</sup> سعی بر آن داشت که در قالب رویکرد متمرکز بر متغیر، شاخص‌ها و فرایندهای تاب‌آوری هیجانی و عوامل تأثیرگذار بر این فرایندها را در قالب یک مدل علی مشخص کند. در این مدل رابطه دلبستگی به والدین و همسالان با میانجی‌گری فرایندهای تنظیم هیجان و راهبردهای مقابله‌ای با تاب‌آوری هیجانی متغیر بررسی شد. لذا در ادامه مبانی نظری و تجربی مدل پژوهش، ارائه خواهد شد.

### فرایند تنظیم هیجان‌ات، مقابله و تاب‌آوری

پژوهش‌ها نشان داده‌اند که کارکردهای متعدد روانی، شناختی، فیزیولوژیکی و رفتاری به مؤلفیّت افراد در تنظیم هیجان‌ات وابسته است (گراس و تامپسون، ۲۰۰۷). کارکردهای مؤثر تنظیم هیجان‌ات تأثیر ارزیابی‌ها و واکنش‌های ذهنی افراد را در مواجهه با حوادث استرس‌زا تعدیل می‌کنند و به واکنش‌های شناختی، انگیزشی و رفتاری مناسب و مورد نیاز در چنین

- 
1. Academic Resilience
  2. Wang
  3. Rogosch
  4. Emotional Resilience
  5. Kline & Short
  6. Carbonell
  7. Transactional Ecological
  8. Bronfenbrenner
  9. Developmental Psychopathology

شرایطی منجر می‌شوند (باک<sup>۱</sup>، ۱۹۸۴؛ کرامر<sup>۲</sup>، ۱۹۹۱؛ لازاروس، ۱۹۸۰، ۱۹۹۱؛ پانول هاس<sup>۳</sup> و همکاران، ۱۹۹۵؛ به نقل از گراس و تامپسون، ۲۰۰۷). بنابراین، شکست در ایجاد و رشد تنظیم هیجانات مناسب با مشکلات رفتاری، عاطفی، شناختی و روانی متعددی از قبیل اضطراب، فوبیا، نشانه‌های اختلالات روانی، افسردگی، پرخاشگری همراه می‌باشد (لندی<sup>۴</sup>، ۲۰۰۲؛ به نقل از پایرز، ۲۰۰۴). بنابراین، به نظر می‌رسد که تنظیم هیجانات و مقابله به عنوان عامل فرآیندی جایگاه ویژه‌ای در تاب‌آوری داشته‌باشد. مقابله تلاش‌های هوشیار و ارادی تنظیم هیجان، شناخت، رفتار و فیزیولوژی تحت شرایط استرس‌زا است (لازاروس<sup>۵</sup>، ۱۹۹۱؛ میکولینسر و شیور<sup>۶</sup>، ۲۰۰۳؛ کومپاز<sup>۷</sup> و همکاران، ۲۰۰۱).

در خصوص فرآیندهای مؤثر در کارکردهای تاب‌آوری هیجانی باید خاطر نشان ساخت که به اعتقاد صاحب‌نظران تقریباً همه تجربیات ما از وقایع ناگوار با استرس یا هیجانات ناراحت‌کننده یا عواطف منفی همراه هستند. بنابراین، تاب‌آوری هیجانی وابسته به توانایی ما در تشخیص چنین هیجانات ناراحت‌کننده، شناسایی هدف آن‌ها، تحمل آن‌ها برای مدت زمان مناسب و حل تعارضات ناشی از چنین شرایطی است (فلک<sup>۸</sup>، ۱۹۸۸؛ به نقل از پایرز، ۲۰۰۴؛ گراس و تامپسون<sup>۹</sup>، ۲۰۰۷). به همین دلیل رشد تاب‌آوری هیجانی به وسیله فرآیندهای تنظیمی، گستره‌ای از راهبردهای مقابله‌ای مؤثر، قدرت انتخاب راهبردهای مناسب با عوامل استرس‌زای محیطی، و توانایی اجرایی کردن چنین راهبردهایی انجام می‌شود (پایرز، ۲۰۰۴).

اگر چه پژوهش‌های زیادی درخصوص کارکردهای روان‌شناختی مقابله در مواجهه با شرایط استرس‌زا انجام شده است، اما به اعتقاد صاحب‌نظران درک بهتر فرآیندهای مقابله‌ای در کودکان و نوجوانان نیاز به بررسی عوامل و بافت‌های تأثیرگذار اجتماعی دارد (کومپاز و همکاران، ۲۰۰۱). خانواده از جمله نظام‌های تأثیرگذار بر فرآیندهای تنظیمی است.

- 
1. Buck
  2. Cramer
  3. Paulhus
  4. Landy
  5. Lazarus
  6. Mikulincer & Shaver
  7. Compas
  8. Folk
  9. Grass & Tompson

## دل‌بستگی، فرایندهای تنظیم هیجان‌ات و تاب‌آوری

به اعتقاد نظریه‌پردازان این حوزه بیش‌ترین تأثیر بافت خانوادگی در رشد روانی-اجتماعی فرزندان مربوط به نقش خانواده در فرایندهای تنظیم هیجان‌ات و مقابله است (داسک و دانکو<sup>۱</sup>، ۱۹۹۴، هاروی و بایرد<sup>۲</sup>، ۲۰۰۰؛ به نقل از اسکینر<sup>۳</sup> و زیمرجم - بک<sup>۴</sup>، ۲۰۰۷). با وجود این، پژوهش‌های اندکی در زمینه چگونگی این تأثیرگذاری و عوامل مؤثر بر آن انجام شده است (دارلینگ و استین برگ<sup>۵</sup>، ۱۹۹۳). یکی از این عوامل مهم و تأثیرگذار و زیر بنایی، سبک‌های دل‌بستگی افراد است (آیزنبرگ<sup>۶</sup> و همکاران، ۲۰۰۲).

نظریه دل‌بستگی بالبی (۱۹۷۳، ۱۹۸۲، ۱۹۶۹) یکی از مفیدترین چارچوب‌های مفهومی معاصر در درک تنظیم هیجان است. بالبی دل‌بستگی<sup>۷</sup> را «ویژگی نوع انسان می‌داند که باعث ایجاد پیوند هیجانی قوی با افراد خاصی می‌شود» (ص ۲۰۱ بالبی، ۱۹۷۳). در همین راستا راجا<sup>۸</sup> و همکاران (۱۹۹۲) بیان می‌کنند که مفهوم دل‌بستگی به معنای پیوند عاطفی ذاتی و قوی نسبت به والدین و همسالان است.

بالبی (۱۹۷۳، ۱۹۸۲، ۱۹۶۹) تفاوت‌های فردی افراد را در کارکردهای سیستم دل‌بستگی که نتیجه تجربیات اجتماعی با مراقبان در دوران نوزادی و کودکی است بر مبنای فرایندهای درونی و شناختی توصیف می‌کند. چنین مدل‌های کارکردی، شامل دانش اخباری و رویه‌ای درباره خود، دیگران و تنظیم هیجان است که حاصل بازنمایی از خود و دیگران در حوزه برقراری ارتباطات نزدیک هستند. تعامل با مراقبان یا والدینی که در مواقع نیاز کودک پاسخگو و در دسترس هستند باعث احساسی از دل‌بستگی ایمن<sup>۹</sup> در کودک می‌شود. زمانی که در الگوی دل‌بستگی این انتظار وجود داشته باشد که مراقبان به شکل اعتمادپذیری در مواقع نیاز در

- 
1. Dusek&Danko
  2. Harvey &Byrd
  3. Skinner
  4. Zimmer Gem-Beck
  5. Darling & Stunberg
  6. Eisenberg
  7. Atta Chment
  8. Raga
  9. Secure Attachment

دسترس نیستند، در نتیجه احساسی از امنیت و ایمنی به وجود نمی‌آید و مدل‌های کارکردی منفی از خود و دیگران شکل می‌گیرد. چنین حالت‌هایی از دل‌بستگی در ابعاد اصلی اضطراب و اجتناب شکل می‌گیرند.

مطابق با مدل کارکردی روان‌شناختی بالبی (۱۹۶۹، ۱۹۸۲، ۱۹۷۳) زمانی که فرد با شرایط تهدیدآمیز و استرس‌زا مواجه می‌شود، تنظیم هیجانات، نظارت تجربیات و چگونگی مقابله نتیجه فعال شدن سیستم دل‌بستگی است. در این حالت قابلیت دسترسی حضور یک احساس از دل‌بستگی ایمن، به‌کارگیری راهبردهای تنظیم هیجانی مبتنی بر امنیت<sup>۱</sup> از قبیل باورهای خوش‌بینی درباره مدیریت ناراحتی و غم، باورهای اعتماد و خوش‌بینی درباره حسن نیت دیگران و احساس خود - کارآمدی درباره توان مقابله با تهدید را تسهیل می‌کند (میکولینسر و شیور، ۲۰۰۳). در صورتی که در مواجهه با شرایط تهدیدآمیز و استرس‌زا، پاسخ فرد از سیستم دل‌بستگی سبک دل‌بستگی نایمن باشد، در سبک دل‌بستگی مضطرب، فرد را وادار به به‌کارگیری دانش اخباری و رویه‌ای بیش از حد فعالانه<sup>۲</sup> از قبیل تلاش برای فراخواندن کمک از اطرافیان از نوع پاسخ‌های کنترل‌کننده و آماده‌(دیویس و همکاران، ۲۰۰۳)، وابستگی شدید به اطرافیان به‌عنوان منبع حمایتی (شیور و هازان، ۱۹۹۳)، و ادراکی از درماندگی آموخته شده در تنظیم هیجان (میکولینسر و شیور، ۲۰۰۳) می‌کند یا در سبک دل‌بستگی اجتنابی به به‌کارگیری راهبردهای تنظیم هیجانی غیر فعال‌سازی<sup>۳</sup> از قبیل فقدان جستجوی نزدیکی و ایجاد ارتباط با دیگران در کاهش اندوه و غم منجر می‌شود (کسیدی و کوباک<sup>۴</sup>، ۱۹۸۸).

چنین جنبه‌هایی از کارکردهای سیستم دل‌بستگی و مقابله در شرایط تهدیدآمیز و چالش در بسیاری از پژوهش‌های تجربی برای سبک‌های دل‌بستگی شناسایی و تأیید شده است (به‌عنوان مثال، اسکندر<sup>۵</sup> و همکاران، ۲۰۰۱؛ برانت و همکاران، ۲۰۰۱؛ بیرنباوم<sup>۶</sup> و همکاران، ۱۹۹۸، به نقل از میکولینسر و شیور، ۲۰۰۳). همچنین نتایج پژوهش‌های گیلیوم<sup>۷</sup> و همکاران، ۲۰۰۲) در

- 
1. Secure –Based Stra Tegies
  2. Hyperactivating & Up- Regulation
  3. Deactivation
  4. Cassidy & Kobak
  5. Alexander
  6. Birn Baum
  7. Gillion

کودکان پیش‌دبستانی نشان می‌دهد که دلبستگی کودکان به والدین پیش‌بینی‌کننده تنظیم هیجان و راهبردهای مقابله‌ای مؤثر است. نتایج پژوهش‌های کونتريز<sup>۱</sup> و همکاران (۲۰۰۰) در نمونه دانش‌آموزان پایه پنجم، مشابه نتایج پژوهش‌های کوباک و اسکیری<sup>۲</sup> (۱۹۸۸) و نتایج پژوهش‌های طولی زانک و لابیوی<sup>۳</sup> (۲۰۰۴) (به مدت ۶ سال) در نمونه نوجوانان نشان می‌دهد که به‌کارگیری مقابله مؤثر با دلبستگی رابطه مستقیم دارد. چنین نوجوانانی از تاب‌آوری بالاتری بهره‌مند هستند، اضطراب کمتری را گزارش می‌کنند و خصومت کمتری را در رفتارهای خود نسبت به گروه نوجوانان با دلبستگی غیرایمن گزارش می‌کنند. در کنار پژوهش‌هایی که درباره رابطه بین سبک‌های دلبستگی و راهبردهای مقابله‌ای کنکاش کرده‌اند، پژوهش‌های تجربی متعددی نیز رابطه میان راهبردهای مقابله‌ای و تنظیمی و پیامدهای روانی را بررسی کرده‌اند. به‌عنوان مثال بیزلی<sup>۴</sup> و همکاران (۲۰۰۳) و جرمن<sup>۵</sup> و همکاران (۲۰۰۶) و کامپیل - سیلز و بارلو (۲۰۰۷) و مارتین و داهلن<sup>۶</sup> (۲۰۰۵)، و گارنفسکای و کراجی (۲۰۰۶) و در پژوهش خود نشان دادند که راهبردهای ناکارآمد از قبیل خود سرزنشی و نشخوار فکری با اختلالات روانی و شخصیتی از قبیل اضطراب و افسردگی و ارزیابی‌های مثبت با فقدان نشانه‌های اضطراب و افسردگی ارتباط دارند. نقش واسطه‌ای مقابله هیجان‌مدار کودک در رابطه ارزیابی شناختی منفی کودک از تعارضات والدین با هر دو سلامت جسمی و سلامت روانی - اجتماعی کودک نیز در پژوهش قره باغی و وفایی (۱۳۸۸) تأیید شده است. مطابق با نتایج لعلی و عابدی (۱۳۸۷) نیز انواع بدرفتاری والدین در سلامت روانی و میزان افسردگی نقشی مهم دارد.

همان‌گونه که ذکر شد هدف اصلی پژوهش ارائه مدل علی از تاب‌آوری هیجانی با رویکردی سیستمی و شناختی - اجتماعی بود، که در آن دلبستگی به والدین و همسالان به‌عنوان متغیرهای برون‌زاد (عامل حفاظتی خانوادگی)، تنظیم هیجان و راهبردهای مقابله‌ای

- 
1. Contrease
  2. Sceery
  3. Zhang & Labouvie
  4. Beasley
  5. Jermann
  6. Dahlen

متغیر فرآیندی (یا واسطه‌ای)، و تاب‌آوری هیجانی متغیر درون‌زاد مدل هستند. سؤال‌های پژوهش حاضر عبارت بودند از:

- ۱- آیا دلبستگی به والدین و همسالان پیش‌بینی کننده مستقیم تاب‌آوری هیجانی هستند؟
  - ۲- آیا دلبستگی به والدین در مقایسه با دلبستگی به همسالان پیش‌بینی کننده قوی‌تری برای تاب‌آوری هیجانی است؟
  - ۳- آیا راهبردهای مقابله‌ای و تنظیم شناختی هیجانی نقش واسطه‌ای بین دلبستگی به والدین و همسالان و تاب‌آوری هیجانی دارد؟
- فرضیات موجود عبارت هستند از:

۱. دلبستگی به والدین و همسالان پیش‌بینی کننده راهبردهای مقابله‌ای و تنظیم شناختی هیجانی سازگار هستند.
۲. دلبستگی به والدین و همسالان با واسطه‌گری راهبردهای مقابله‌ای و تنظیم شناختی هیجانی پیش‌بینی کننده معنادار تاب‌آوری هیجانی هستند.

## روش

جامعه آماری شامل کلیه دانش‌آموزان سال اول مقطع متوسطه شهرستان شیراز بوده که در سال تحصیلی ۸۹-۱۳۸۸ مشغول به تحصیل بودند. به منظور انتخاب شرکت‌کنندگان در پژوهش از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای استفاده شد. به این ترتیب که از میان نواحی چهارگانه آموزش و پرورش شهرستان شیراز، دو ناحیه انتخاب و ۴ دبیرستان دخترانه و ۴ دبیرستان پسرانه در نواحی مربوطه نیز به‌طور تصادفی انتخاب شده و دانش‌آموزان پایه اول به پرسشنامه‌های خود-گزارشی پاسخ دادند. در نهایت در این پژوهش ۸۴۰ نفر شامل ۴۷۹ دختر و ۳۶۱ پسر از ۸ دبیرستان دخترانه و پسرانه شرکت داشتند.



ابزارهای پژوهش عبارت هستند از:

### ۱) پرسشنامه دلبستگی به والدین و همسالان (IPPA)<sup>۱</sup>

این پرسشنامه را آرمسدن و گرینبرگ (۱۹۸۷) تهیه کرده و ۲۴ گویه را شامل است. IPPA یک پرسشنامه خودسنجی با مقیاس لیکرت ۵ قسمتی از کاملاً مخالفم (= ۱) تا کاملاً موافقم (= ۵) است. در خصوص پایایی مقیاس، میوس و همکاران (۲۰۰۲؛ به نقل از اشرف، ۱۳۸۵)، آلفای کرونباخ را برای تک تک زیر مقیاس‌ها ارائه داده‌اند که میانگین پایایی برابر با ۰/۷۸ بوده است. در خصوص روایی نیز روایی سازه‌ای این پرسشنامه با استفاده از تحلیل عاملی بررسی شده است که مؤلفان تأیید کرده‌اند. اشرف (۱۳۸۴) پایایی ویرایش فارسی این مقیاس را مطلوب گزارش کرده است. در پژوهش حاضر برای تعیین پایایی از روش آلفای کرونباخ و برای سنجش روایی از تحلیل عوامل استفاده شد. ضریب آلفای کرونباخ برای زیر مقیاس‌های دلبستگی به والدین و همسالان به ترتیب ۰/۸۲ و ۰/۷۲ به دست آمد. نتایج تحلیل عاملی به روش مؤلفه‌های اصلی بیان‌کننده وجود دو عامل کلی در مقیاس بود. ملاک استخراج عوامل شیب منحنی اسکری و ارزش ویژه<sup>۲</sup> بالاتر از یک بود و سؤال‌های ۲۱ و ۲۴ به دلیل پایین بودن بار عاملی حذف شدند. شاخص KMO برابر ۰/۷۵ و ضریب کرونباخ برابر ۰/۶۷/۳۲۴، و در سطح ۰/۰۰۱ معنادار بود، که نشان‌دهنده کفایت نمونه‌گیری و ماتریس همبستگی گویه‌های مقیاس بود.

### ۲) مقیاس راهبردهای مقابله‌ای

این مقیاس را سندلر<sup>۳</sup> و همکاران (۱۹۹۰) طراحی کرده‌اند. تحلیل محتوا بیان‌کننده ۴ بعد مختلف از انواع راهبردهای مقابله‌ای است که خود در برگیرنده ۱۱ بعد از ابعاد مختلف است. این ۴ بعد عبارت هستند از: الف) مقابله متمرکز بر حل مسئله یا مقابله فعال که شامل راهبردهای تصمیم‌گیری شناختی، حل مستقیم مسئله، مقابله بازسازی مثبت و جستجوی اطلاعات است. ب) راهبردهای کناره‌گیری شامل اعمال کناره‌گیری و آزادسازی فیزیکی

1. Inventory of Parent and Peer Attachment
2. Eigen value
3. Sandler

عواطف؛ ج) راهبردهای اجتنابی: شامل راهبردهای اعمال اجتنابی و تفکرات شناختی اجتنابی؛  
 د) راهبردهای جستجوی حمایت: شامل راهبردهای به‌کارگیری حمایت عملی افراد در جهت حل مسأله، جستجوی حمایت عاطفی برای تخلیه احساسات و کاهش عواطف منفی. این مقیاس مشتمل بر ۵۲ گویه است و بر اساس مقیاس ۴ درجه‌ای همیشه = ۴، بیشتر اوقات = ۳، بعضی وقت‌ها = ۲ و هرگز = ۱ درجه بندی شده است. شایان ذکر است که این پرسشنامه برای اولین بار در ایران استفاده شده است. لذا روایی این آزمون در پژوهش حاضر از طریق تحلیل عاملی بررسی و محاسبه شده است. نتایج تحلیل عاملی به روش مؤلفه‌های اصلی با چرخش واریماکس، وجود ۴ عامل در گویه‌ها را تأیید کرد. ملاک استخراج عوامل شیب اسکری و ارزش ویژه بالاتر از یک بود. با توجه به یافته‌های تحلیل عاملی ۱۲ گویه به دلیل پایین بودن بار عاملی و تداخل گویه‌ها در چند عامل حذف شده‌اند و در نهایت ۳۴ گویه مناسب تشخیص داده شد. مقدار ضریب KMO برابر با ۰/۷۷ و ضریب مجذور خی برابر با  $(p < ۰/۰۱)$  ۳/۴۸۵ و مقدار واریانس تبیین شده توسط این ۴ عامل برابر با ۲۹/۶۴ است.

در خصوص پایایی، ضرایب آلفای کرونباخ ابعاد مقابله فعال، راهبردهای کناره‌گیری، راهبردهای اجتنابی، راهبردهای جستجوی حمایت به‌ترتیب عبارت بودند از: ۰/۸۳، ۰/۶۴، ۰/۶۱ و ۰/۶۴، که با نتایج پژوهش سندلر و همکاران (۱۹۹۰) همخوانی دارد.

### پرسشنامه تنظیم شناختی عاطفی (CERQ)<sup>۱</sup>

این پرسشنامه را گارنفسکای و کراجی (۲۰۰۶) به‌منظور تأکید بر راهبردهای شناختی و پیش‌بینی تنظیم عواطف طراحی شده است. این پرسشنامه شامل ۹ راهبرد شناختی تنظیم عواطف است که عبارت هستند از سرزنش خود، سرزنش دیگران، پذیرش، تمرکز بر برنامه‌ریزی، تمرکز بر تجربیات مثبت، فاجعه‌آمیز خواندن، ارزیابی‌های مثبت، نشخوار فکری حادثه منفی و کاهش اهمیت موقعیت. که می‌توانند در ۲ زیرمقیاس کلی‌تر یعنی تنظیم شناختی مثبت و منفی قرار بگیرند. گارنفسکای و کراجی (۲۰۰۶) اعتبار همگرا و واگرایی آن را از طریق بررسی همبستگی آن، با پرسشنامه‌های افسردگی و اضطراب (دروگاتیس، ۱۹۷۷) تأیید کرده‌اند. ضرایب آلفای کرونباخ نیز برای زیرمقیاس‌ها از ۰/۷۳ تا ۰/۸۱ گزارش شده است. در

پژوهش حاضر برای تعیین پایایی از روش آلفای کرونباخ و برای سنجش روایی از تحلیل عوامل استفاده شد. ضریب آلفای کرونباخ برای زیر مقیاس‌های تنظیم شناختی مثبت و منفی به ترتیب ۰/۷۰ و ۰/۷۲ به دست آمده است. نتایج تحلیل عاملی به روش مؤلفه‌های اصلی بیان‌کننده وجود دو عامل کلی در مقیاس بود. ملاک استخراج عوامل شیب منحنی اسکری و ارزش ویژه بالاتر از یک بود. شاخص KMO برابر ۰/۷۲ و ضریب مجذور خی برابر ۱/۱۸ که در سطح ۰/۰۰۰۱ معنادار بوده است.

### تاب‌آوری هیجانی

در این پژوهش تاب‌آوری هیجانی، مجموعه‌ای از عواطف مثبت، همچنین نبود نشانه‌های افسردگی و اضطراب و بهزیستی روانی را شامل است که با مقیاس عاطفه مثبت و عاطفه منفی واتسون<sup>۱</sup> و همکاران (۱۹۸۸ به نقل از مظفری، ۱۳۸۲)، پرسشنامه افسردگی کودکان<sup>۲</sup> (CDI)، کوکس و بک، ۱۹۷۷ به نقل از استوار ۱۳۸۶)، و بهزیستی روانی سنجدیده می‌شود. در این پژوهش منظور از تاب‌آوری هیجانی نمره عامل تحلیل عاملی پرسشنامه‌های فوق است سپس به منظور مثبت شدن ماهیت سازه، این نمره در تابع (۱-) ضرب شده است. مقدار ضریب KMO برابر با ۰/۷۵ و ضریب کرویت بارتلت برابر با ۳۲۴/۶۷ ( $p < ۰/۰۰۱$ ) است. واریانس کل نیز برابر با ۵۸/۵۶ است. ضرایب بار عاملی به ترتیب برای عواطف مثبت ۰/۵۳-، عواطف منفی ۰/۸۱، بهزیستی روانی ۰/۸۴-، و افسردگی ۰/۸۴ به دست آمده است. این مقیاس‌ها در ادامه معرفی می‌شوند.

### ۳-۱) مقیاس بهزیستی روانی

مقیاس بهزیستی روانی، که در این پژوهش از آن استفاده شد، مقیاسی است که کلی و پیترسون<sup>۳</sup> (۱۹۹۷) از آن برای سنجش بهزیستی روانی کودکان و نوجوانان در پروژه مطالعات طولی ملی ایالات متحده در ۱۳۴ مدرسه و متجاوز از ۹۰۰۰۰ دانش‌آموز در طی سال‌های

- 
1. Watson
  2. Children Depression inventory
  3. Kelley & Piterson

۱۹۹۴ - ۲۰۰۱ استفاده کرده‌اند. وینسنت<sup>۱</sup> (۲۰۰۷) ضریب آلفای کرونباخ را برای این مقیاس ۰/۸۷ گزارش کرده است. در این پژوهش ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۵ به دست آمده است. روایی آن نیز با استفاده از همسانی درونی و بررسی ضرایب همبستگی هر یک از سؤال‌ها با نمره کل پرسشنامه محاسبه و ضرایب همبستگی درونی مؤلفه‌ها و کل مقیاس شواهدی دال بر روایی سازه‌ای آن فراهم می‌آورند که حاکی از ثبات درونی مقیاس است که بالای ۰/۷۰ بوده و تمامی آن‌ها معنادار است. همچنین اعتبار واگرایی و همگرایی آن از طریق بررسی همبستگی آن، با پرسشنامه‌های افسردگی و عواطف منفی و مثبت بررسی شده و به ترتیب برابر با ۰/۶۴- و ۰/۵۵- و ۰/۵۶ است.

### ۲-۳) مقیاس عاطفه مثبت و عاطفه منفی

این مقیاس (PANAS<sup>۲</sup>) را واتسون و همکاران (۱۹۸۸) برای اندازه‌گیری عاطفه مثبت و منفی تهیه کرده‌اند و ۲۰ گویه را شامل است. مؤلفان این مقیاس، ضرائب آلفای کرونباخ را با توجه به دستورالعمل زمانی از ۰/۸۶ تا ۰/۹۰ برای عاطفه مثبت و ۰/۸۴ تا ۰/۸۷ برای عاطفه منفی گزارش کرده‌اند. مؤلفان در بررسی اعتبار خارجی، همبستگی این مقیاس را با سازه‌هایی از قبیل اضطراب حالت (اسپیل برگر<sup>۳</sup> و همکاران، ۱۹۷۰)، افسردگی بک (بک و همکاران، ۱۹۶۱) بررسی کرده‌اند که همگی آن‌ها با عواطف مثبت به شکل معنادار و منفی و با عواطف منفی به شکل مثبت رابطه داشته‌اند (به نقل از مظفری، ۱۳۸۲). پایایی و روایی ویرایش فارسی این مقیاس را مظفری (۱۳۸۲) مطلوب گزارش کرده است. در این پژوهش ضرائب آلفا برای عاطفه مثبت ۰/۷۳ و برای عاطفه منفی برابر ۰/۸۲ گزارش شده است. نتایج تحلیل عاملی به روش مؤلفه‌های اصلی بیان‌کننده وجود دو عامل کلی در مقیاس بود. ملاک استخراج عوامل شیب منحنی اسکری و ارزش ویژه بالاتر از یک بود. شاخص KMO برابر ۰/۷۵ و ضریب مجذور خی برابر ۱/۱۸ که در سطح ۰/۰۰۱ معنادار بوده است.

- 
1. Vincent
  2. Positive And Negative Affect Scale
  3. Spielberger

### ۳-۳ پرسشنامه افسردگی کودکان و نوجوانان

پرسشنامه افسردگی کودکان (CDI، کوکس و بک، ۱۹۷۷) ۲۷ گویه را شامل است و برای کودکان ۷ - ۱۷ ساله طرح‌ریزی شده است. این پرسشنامه ثبات درونی مناسبی دارد. با استفاده از ضریب آلفا دامنه‌ای از ۰/۷۱ تا ۰/۹۴ (سیلور و همکاران، ۱۹۸۴) برای این پرسشنامه گزارش شده است. استوار و رضویه روایی و اگرایی این پرسشنامه را از طریق همبستگی آن با مقیاس اضطراب اجتماعی برای نوجوانان SAS-A ۰/۳۵ گزارش و پایایی این پرسشنامه نیز به روش بازآزمایی با فواصل زمانی دو هفته‌ای ۰/۹۱ گزارش کرده‌اند (استوار، ۱۳۸۶). در این پژوهش ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۴ به دست آمده است. نتایج تحلیل عاملی به روش مؤلفه‌های اصلی بیان‌کننده وجود یک عامل کلی در مقیاس بود. ملاک استخراج عوامل شیب منحنی اسکری و ارزش ویژه بالاتر از یک بود. شاخص KMO برابر ۰/۸۴ و ضریب مجذور خی برابر ۱/۶۳ که در سطح ۰/۰۰۱ معنادار بوده است. در این پژوهش سؤال‌های ۸، ۱۸، و ۱۹ به دلیل پایین بودن بار عاملی حذف شدند.

### یافته‌ها

در پژوهش حاضر دل‌بستگی به والدین و همسالان به‌عنوان متغیرهای برون‌زاد، متغیر تاب‌آوری هیجانی به عنوان متغیر درون‌زاد نهایی و متغیر راهبردهای مقابله‌ای (مقابله فعال، راهبرد کناره‌گیری، راهبرد جستجوی حمایت، راهبرد اجتنابی و تنظیم شناختی مثبت و منفی) به‌عنوان متغیر واسطه‌ای هستند. بر این اساس یافته‌های پژوهش در دو بخش ارائه می‌شود. بخش اول شامل اطلاعات توصیفی مربوط به متغیرهای مورد بررسی در مدل است. و بخش دوم یافته‌های حاصل از تحلیل مسیر را شامل می‌شود. در جدول ۱ شاخص‌های توصیفی شامل میانگین، انحراف معیار، حداقل و حداکثر نمره، برای متغیرهای پژوهش آورده شده است.

جدول ۱: شاخص‌های توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیرها	میانگین	انحراف معیار	حداقل نمره	حداکثر نمره	تعداد
دلبستگی به والدین	۴۴/۹۵	۸/۶۸	۱۳	۶۰	۳۰۲
دلبستگی به همسالان	۴۱/۱۷	۷/۱۶	۱۸	۶۰	۳۰۱
مقابله فعال	۴۶/۴۹	۸/۰۹	۲۱	۶۴	۳۰۱
راهبرد کناره‌گیری	۲۲/۷۱	۴/۶۲	۱۰	۴۱	۳۰۱
جستجوی حمایت	۱۴/۱۶	۳/۶۶	۶	۲۴	۳۰۱
اجتنابی	۲۲/۱۹	۴/۵۹	۱۰	۳۳	۳۰۱
عواطف مثبت	۳۱/۷۰	۵/۶۷	۱۳	۴۵	۳۰۱
عواطف منفی	۲۴/۶۴	۷/۰۵	۱۱	۴۹	۳۰۱
بهزیستی روانی	۲۵/۷۳	۶/۴۶	۹	۵۷	۳۰۱
افسردگی	۱۸/۷۳	۸/۲۴	۲	۴۸	۲۹۹
تنظیم شناختی مثبت	۲۰/۳۲	۴/۲۴	۹	۳۲	۲۹۸
تنظیم شناختی منفی	۱۹/۳۳	۴/۹۹	۷	۳۵	۲۹۸
تاب‌آوری هیجانی	۰	۱	-۳/۹۰	۲/۰۴	۲۹۷

به منظور بررسی چگونگی ارتباط متغیرهای پژوهش، قبل از محاسبه ضرایب همبستگی بین متغیرها، نرمال بودن متغیرها از طریق آماره کولموگراو-اسمیرنوف<sup>۱</sup> و ضرایب چولگی<sup>۲</sup> بررسی شد که با توجه به نتایج، نرمال‌سازی برای متغیرهایی انجام شد که از منحنی طبیعی تفاوت معنادار داشتند. علاوه بر این خطی بودن روابط از طریق رسم نمودار پراکنش هر زوج متغیر تأیید شد. و در نهایت با استفاده از جداول مقادیر انتهایی داده‌های پنج بار بزرگ‌تر و پنج مقدار کوچک‌تر نیز بررسی شد. نتایج نشان داد که مقادیر دورافتاده<sup>۳</sup> با توجه به حجم نمونه اثری بر شکل توزیع متغیرها نداشتند. در مجموع تحلیل‌های اولیه موجبات احراز پیش فرض‌های اولیه محاسبات همبستگی و تحلیل مسیر را فراهم آورد. نتایج ضرایب همبستگی مرتبه صفر متغیرهای پژوهش در جدول ۲ ارائه شده است.

1. Kolmogorov-Smirnov
2. Skewness
3. Outlier

جدول ۲: ماتریس همبستگی مرتبه صفر متغیرهای پژوهش

متغیرها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
۱- دل‌بستگی به والدین	۱												
۲- دل‌بستگی به همسالان	۰/۰۸	۱											
۳- راهبرد مقابله فعال	۰/۳۴**	۰/۲۶**	۱										
۴- راهبرد کناره‌گیری	۰/۱۷**	۰/۰۱	۰/۳۱**	۱									
۵- راهبرد جستجوی حمایت	۰/۳۴**	-۰/۰۲	۰/۳۱**	۰/۲۶**	۱								
۶- راهبرد اجتنابی	-۰/۲۷**	۰/۰۹	۰/۰۳	۰/۰۴	۰/۰۵	۱							
۷- عواطف مثبت	۰/۲۸**	۰/۱۶	۰/۳۷**	۰/۲۶**	۰/۲۷**	۰/۰۱	۱						
۸- عواطف منفی	-۰/۳۷**	-۰/۰۷	-۰/۰۲	۰/۱۳*	-۰/۱۸**	۰/۴۲**	-۰/۲۸**	۱					
۹- بهزیستی روانی	۰/۴۲**	۰/۱۸	۰/۳۳**	۰/۱۲*	۰/۱۷**	-۰/۳۰**	۰/۲۸**	-۰/۵۴**	۱				
۱۰- افسردگی	-۰/۳۷**	-۰/۰۸	-۰/۳۲**	-۰/۱۴*	-۰/۱۹**	۰/۲۹**	-۰/۲۹**	۰/۵۴**	-۰/۶۴**	۱			
۱۱- تنظیم شناختی مثبت	۰/۲۱**	۰/۱*	۰/۳۶**	۰/۲۱**	۰/۲۶**	۰/۱۶**	۰/۱۹*	-۰/۰۲	۰/۰۲	-۰/۰۹	۱		
۱۲- تنظیم شناختی منفی	۰/۲۱**	۰/۰۴	-۰/۰۴	۰/۰۵	-۰/۰۱	۰/۳۳**	۰/۱۴*	۰/۴۱**	-۰/۳۵**	۰/۳۶**	۰/۱۸*	۱	
۱۳- تاب‌آوری هیجانی	۰/۴۷**	۰/۱۵*	۰/۳۸**	۰/۲۰**	۰/۲۵**	-۰/۳۵**	۰/۵۲**	-۰/۸۰**	۰/۸۳**	۰/۸۴**	۰/۰۸	۰/۲۳**	۱

\*\* $p \leq 0/001$  \* $P \leq 0/05$

### نتایج تحلیل مسیر

برای بررسی فرضیه‌های پژوهش و پاسخگویی به سؤال‌های پژوهش از رگرسیون چندگانه به صورت متوالی همزمان<sup>۱</sup> مطابق با مراحل بارون و کنی (۱۹۸۶) استفاده شد. این مراحل عبارت هستند از ۱- رگرسیون همزمان تاب‌آوری هیجانی بر روی دل‌بستگی به والدین و همسالان (جدول ۳)، ۲- رگرسیون همزمان راهبردهای مقابله‌ای و تنظیم شناختی مثبت و منفی بر دل‌بستگی به والدین و همسالان (جداول ۴ و ۵)، ۳- رگرسیون همزمان تاب‌آوری هیجانی بر راهبردهای مقابله‌ای همراه و تنظیم شناختی مثبت و منفی با دل‌بستگی به والدین و همسالان (جدول ۶)، ۴- مقایسه مرحله یک و سه؛ چنانچه ضرایب رگرسیون از مرحله یک به سه کاهش یابد نشان از نقش واسطه‌ای راهبردهای مقابله‌ای بین متغیرهای مذکور و تاب‌آوری هیجانی است.

جدول ۳: رگرسیون همزمان تاب‌آوری هیجانی بر دل‌بستگی به والدین و همسالان

متغیر مستقل	ضریب رگرسیون	R	R <sup>2</sup>	سطح معناداری
دل‌بستگی به والدین	۰/۴۷	۰/۴۹	۰/۲۴	۰/۰۰۱
دل‌بستگی به همسالان	۰/۱۱			۰/۰۳

جدول ۴: رگرسیون همزمان راهبردهای مقابله‌ای بر دل‌بستگی به والدین و همسالان

متغیر	راهبرد مقابله‌ای فعال				راهبرد مقابله‌ای کناره‌گیری				راهبرد مقابله‌ای اجتنابی				راهبرد مقابله‌ای جستجوی حمایت			
	p	ضریب Beta	R <sup>2</sup>	R	p	ضریب Beta	R <sup>2</sup>	R	p	ضریب Beta	R <sup>2</sup>	R	p	ضریب Beta	R <sup>2</sup>	R
دل‌بستگی به والدین	۰/۰۰۱	۰/۳۳			۰/۰۰۱	-۰/۲۸			۰/۰۰۱				۰/۰۰۱	۰/۳۳		
دل‌بستگی به همسالان	۰/۰۰۱	۰/۲۴		۰/۴۱	۰/۰۰۱	-۰/۰۳		۰/۱۷	۰/۰۲	۰/۱۱		۰/۳۰	NS	-۰/۰۶		۰/۱۱

#### 1. Simultaneous sequential



جدول ۵: رگرسیون همزمان و تنظیم شناختی مثبت و منفی بر دل‌بستگی به والدین و همسالان

تنظیم شناختی منفی				تنظیم شناختی مثبت				متغیر
p	ضریب Beta	R <sup>2</sup>	R	p	ضریب Beta	R <sup>2</sup>	R	
۰/۰۰۱	-۰/۲۱			۰/۰۰۱	۰/۲۱			دل‌بستگی به والدین
NS	۰/۰۳	۰/۰۵	۰/۲۳	NS	۰/۰۸	۰/۰۵	۰/۲۳	دل‌بستگی به همسالان

جدول ۶: نتایج رگرسیون چندگانه تاب‌آوری هیجانی بر راهبردهای مقابله‌ای و تنظیم شناختی مثبت و منفی همراه با دل‌بستگی

متغیر مستقل	ضریب Beta	R	R <sup>2</sup>	سطح معناداری
دل‌بستگی به والدین	۰/۲۳			۰/۰۰۱
دل‌بستگی به همسالان	۰/۰۸			NS
راهبرد مقابله‌ای فعال	۰/۲۳			۰/۰۰۱
راهبرد مقابله‌ای کناره‌گیری	۰/۱۱			۰/۰۳
راهبرد مقابله‌ای اجتنابی	-۰/۲۱	۰/۶۷	۰/۴۵	۰/۰۰۱
راهبرد مقابله‌ای جستجوی حمایت	۰/۰۷			NS
تنظیم شناختی مثبت	-۰/۰۴			NS
تنظیم شناختی منفی	-۰/۳۱			۰/۰۰۱

### برازش مدل

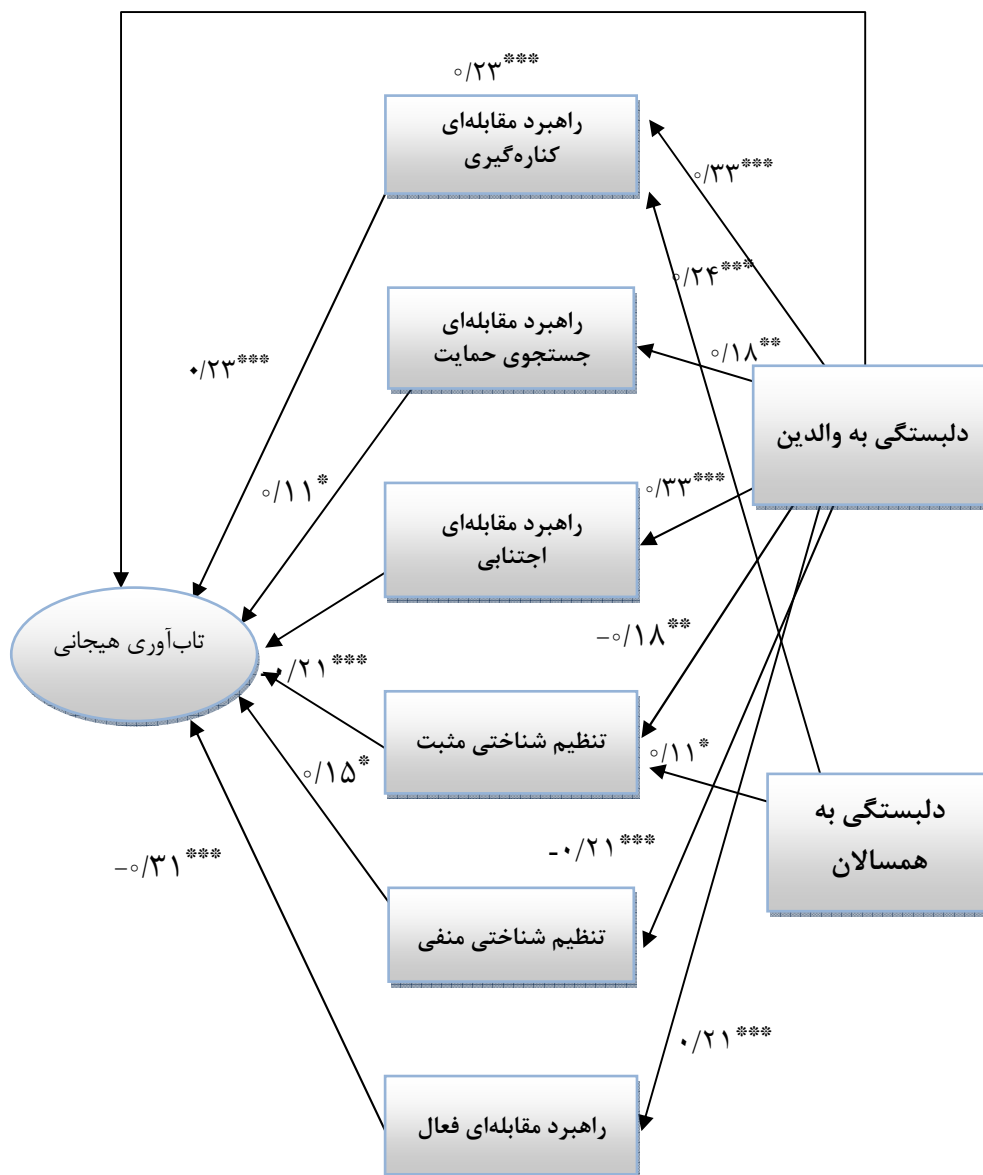
مقادیر مربوط به شاخص‌های برازش مدل عبارت بودند از: AGFI=۰/۸۹، GFI=۰/۹۱،  
 RMSEA= ۰/۰۸، CFI= ۰/۸۷، IFA= ۰/۸۷،  $\chi^2 = ۲۸۶/۵۷$  و  $P < ۰/۰۰۱$  و NFI=۰/۹۰ و NNFI=۰/۸۸ دامنه مقادیر AGFI و GFI و NFI و NNFI می‌تواند از صفر تا یک تغییر کند.

مقادیر نزدیک به یک نشان‌دهنده نکویی برازش مدل است (جورسکاگ<sup>۱</sup>، ۱۹۸۱). همان‌گونه که مشاهده می‌شود ضرایب برازش مدل در سطح مقبولی هستند و نشان از آن دارند که بین مدل ارائه شده با داده‌های مشاهده شده همخوانی مقبولی وجود دارد. GFI شاخص خوبی تطابق است که مربع باقیمانده پیش‌بینی شده را با مربع باقیمانده داده‌های واقعی مقایسه می‌کند. یا به عبارتی نشان‌دهنده میزان واریانس-کوواریانس تبیین شده توسط مدل است. شاخص AGFI با توجه به درجات آزادی تعدیل شده است. شاخص خی دو مربوط به آزمون فرض صفر برای تفاوت انحراف میان ماتریس واریانس-کوواریانس تخمین زده شده از ماتریس واریانس-کوواریانس داده‌های تجربی است. در خصوص مدار خی دو حاصل و معنادار شدن آن نیز ذکر این نکته ضروری است که مقدار این شاخص و معناداری آن به شدت تحت تأثیر حجم نمونه قرار می‌گیرد. لذا در مدل‌هایی که حجم نمونه بزرگ‌تر از ۲۰۰ نفر است، فرض صفر رد می‌شود. و از آنجا که حجم نمونه پژوهش حاضر بزرگ بود این ضریب نمی‌تواند مبنای مناسبی برای قضاوت باشد و توصیه شده است که در استفاده از آن احتیاط لازم به کار گرفته شود (کلانتری، ۱۳۸۸). شاخص NFI تطابق مدل را با یک مدل پایه مقایسه می‌کند و شاخص NNFI با توجه به درجات آزادی تعدیل شده است.

به منظور بررسی میزان واسطه‌گری<sup>۲</sup> متغیر راهبردهای مقابله‌ای و تنظیم شناختی هیجان‌ات برای مدل، از روش و فرمول کنی<sup>۳</sup> (۲۰۰۱) استفاده شد. در این روش مجموع اثرات غیرمستقیم بر مجموع کل اثرات (مستقیم و غیر مستقیم) تقسیم می‌شود:

$$\text{Mediation} = ۰ / ۳۰۸۴ / ۰ / ۵۵۸۴ = ۰ / ۵۵$$

- 
1. Jorescog
  2. Mediation proportion
  3. Kenny



نمودار ۱: نمودار تحلیل مسیر مدل تاب‌آوری هیجانی

$P \leq 0.05^*$

$P \leq 0.01^{**}$

$P \leq 0.001^{***}$

## بحث و نتیجه‌گیری

هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی نقش واسطه‌ای تنظیم شناختی هیجان و راهبردهای مقابله‌ای در رابطه دلبستگی به والدین و همسالان با تاب‌آوری هیجانی، همچنین مقایسه اهمیت دلبستگی به والدین و همسالان در پیش‌بینی راهبردهای مقابله‌ای و تنظیم شناختی هیجان و تاب‌آوری هیجانی بود. یافته‌های حاصل از پژوهش حاضر نشان می‌دهد که اولاً دلبستگی به والدین در مقایسه با همسالان به صورت مستقیم، پیش‌بینی کننده قوی‌تری برای تاب‌آوری هیجانی است. دوم اینکه راهبردهای مقابله‌ای و تنظیم شناختی، نقش میانجی بین انواع دلبستگی به والدین و همسالان با تاب‌آوری هیجانی دارد که در ادامه تبیین و تفسیر شده است.

مطابق با یافته‌های پژوهش حاضر دلبستگی به والدین و همسالان به صورت مستقیم پیش‌بینی‌کننده تاب‌آوری هیجانی هستند که البته، با توجه به ضرایب بتا دلبستگی به والدین پیش‌بینی کننده قوی‌تری برای تاب‌آوری هیجانی است. چنین نتایجی همسو با نتایج پژوهش‌های گذشته مبنی بر وجود رابطه میان سبک‌های دلبستگی ایمن با بهزیستی ادراک شده و نبود آسیب‌ها و اختلالات روانی و نشانه‌های افسردگی (میکولینسر و شیور، ۲۰۰۳؛ کامپل - سیلز و بارلو، ۲۰۰۷؛ مارتین و داهلن، ۲۰۰۵؛ گارنفسکای و کراجی، ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹؛ و مینگ لویی هی، ۲۰۰۸) است. در خصوص نقش و اهمیت تأثیر مستقیم دلبستگی بر تاب‌آوری هیجانی باید خاطر نشان کرد که مطابق با رویکرد کردار شناسانه بالبی (۱۹۷۳)، تفاوت‌های فردی در کارکردهای سیستم دلبستگی تأثیر بسزایی در انواع مختلف کارکردهای روانی در مراحل مختلف زندگی به همراه دارد. این احساس که فرد دوست داشته می‌شود و مورد عشق است و حمایت افراد با اهمیت را دارد به‌طور طبیعی به بازنمایی ذهنی مثبت از خود و دیگران منجر می‌شود. همچنین احساس پایداری از عزت نفس و خود کارآمدی را نیز به همراه دارد (شیورو هازان، ۱۹۹۳؛ میکولینسر و شیور، ۲۰۰۳) که به نوبه خود منابع تاب‌آوری هیجانی در طول مدت استرس محسوب می‌شوند. علاوه بر آن، افراد با بازنمایی‌های ذهنی مثبت از تجربیات دلبستگی، خود را ایمن و مورد حمایت احساس می‌کنند. چنین احساسی مطابق با نظریه

توسعه یافته و ساخته شده<sup>۱</sup> فردریکسون (۱۹۹۹) به‌عنوان هیجان مثبت تجربه می‌شود. که می‌تواند به شکل مستقیم کارکردهای شناختی (از قبیل باز بودن نسبت به اطلاعات، افزایش انعطاف‌پذیری، توجه بیشتر به جنبه‌های مرتبط مسأله، بسط و گسترش معنایی) یا ویژگی‌های انگیزشی (همچون افزایش انگیزه درونی، لذت و علاقه، بالا بردن ارزش پیامد) یا گستره‌ای از رفتارهای سازگارانه را متأثر کند یا غیر مستقیم از طریق اتخاذ راهبردهای مقابله‌ای مؤثر موجبات بهزیستی روانی و تاب‌آوری هیجانی را فراهم آورد. در واقع چنین احساسی نقش کلیدی در ترغیب و استفاده از منابع سازگاری را ایفا می‌کند (به نقل از ماستن، ۲۰۰۴). نظریه بالبی همچنین به شکل تلویحی بیان می‌کند که نبود دلبستگی به‌عنوان عامل خطر باعث کاهش تاب‌آوری در برخورد با شرایط استرس‌زا می‌شود، همچنین هیجان منفی را ترغیب و باعث به‌وجود آمدن مشکلات هیجانی، رفتارهای ناسازگارانه و آسیب‌های روانی می‌شود. تجربیات دلبستگی اولیه نایمن (چه مضطرب و چه اجتنابی یا هر دو) با تنظیمات ناکارآمد و بی‌ثباتی هیجانی همراه است (بالبی، ۱۹۸۲). به عبارتی، شکل‌های دلبستگی به‌طور نزدیکی با رشد هیجانان و تنظیم آن‌ها در هم تنیده‌اند. نحوه رفتار مراقبان در طی دوران رشد نقش اساسی در کمک کردن به نوزادان در تنظیم عواطف، برانگیختگی آن‌ها، بیان عواطف و کنترل آن‌ها دارد. به اعتقاد نظریه‌پردازان رشدی برای رشد شخصیت نرمال، هیچ ارتباطی در زمینه ارتباطات اجتماعی، مهم‌تر از روابط سال‌های اولیه کودک با مراقبان نیست و هیچ چیز استحقاق آن را ندارد که تا این اندازه در درجه اهمیت قرار داشته باشد و چنین روابطی، ارتباطات اجتماعی و عاطفی و حد‌نهایی سازگاری‌های اجتماعی را در مراحل بعدی زندگی تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین، در مجموع و به‌طور خلاصه پایه‌های اولیه عواطف، به‌طور زیستی در سال‌های اولیه ظاهر می‌شوند و فرآیندهای تنظیم هیجانان به‌تدریج در طی مراحل رشد و متناسب با توانمندی‌های شناختی و عاطفی همراه با الگوبرداری، تقویت و ارجاعات اجتماعی شکل می‌گیرند؛ فرآیندهایی که پاسخ‌های هیجانی را راه‌اندازی، حفظ، اصلاح و یا تغییر می‌دهند. از طرفی شکل‌های دلبستگی و نیاز به برقراری ارتباطات نزدیک و صمیمی در مراحل مختلف رشدی به شکل‌های مختلفی از روابط و ارتباطات اجتماعی خود را نشان می‌دهد. به

همین دلیل بسیاری از صاحب‌نظران از جمله بالبی، سالیوان و پیازه معتقد هستند که در طی مراحل رشد، ارتباط با همسالان می‌تواند سهم منحصر به فردی در رشد داشته باشند که اهمیت نسبی این نقش‌ها در دوران‌های مختلف رشدی با یکدیگر متفاوت است (بالبی، ۱۹۸۲). بر پایه مباحث نظری و پژوهش‌های انجام شده در کشورهای غربی، در دوران نوجوانی همسالان در زندگی نوجوان اهمیت بیشتری می‌یابند و دلبستگی به سمت همسالان تمایل بیشتری پیدا می‌کند. مطابق با نتایج این پژوهش، دلبستگی به والدین پیش‌بینی‌کننده بسیار قوی‌تری برای تاب‌آوری هیجانی است، اما با توجه به اینکه آزمودنی‌های مورد مطالعه در این پژوهش را سال‌های میانی نوجوانی تشکیل داده‌اند؛ نتایج این پژوهش همچنان بر نقش خانواده در فرهنگ و جامعه ایرانی به‌عنوان عاملی مهم و تأثیرگذارتر از دلبستگی به همسالان بر رشد و توانمندی‌های عاطفی و انواع کارکردهای روانی تأکید دارد.

اما علاوه بر نقش مستقیم خانواده بر تاب‌آوری هیجانی و سلامت روانی که در بالا اشاره شد، هدف عمده این پژوهش بررسی نقش واسطه‌ای راهبردهای مقابله‌ای و تنظیم شناختی هیجان در رابطه دلبستگی به والدین و همسالان با تاب‌آوری هیجانی بوده است. مطابق با نتایج پژوهش حاضر، بین دلبستگی به والدین و راهبردهای مقابله‌ای فعال و کناره‌گیری و جستجوی حمایت اجتماعی و تنظیم شناختی مثبت رابطه مثبت، همچنین بین دلبستگی به والدین و تنظیم شناختی منفی و راهبردهای مقابله‌ای اجتنابی رابطه منفی دیده می‌شود، اما در مجموع دلبستگی به همسالان پیش‌بینی‌کننده ضعیف‌تری نسبت به والدین در خصوص انواع راهبردهای مقابله‌ای و تنظیم شناختی هیجان است به طوری که دلبستگی به همسالان فقط با راهبردهای مقابله‌ای فعال و اجتنابی رابطه مثبت داشته است. در سطح نظری و به اعتقاد بالبی و بر مبنای شکل‌گیری انواع مدل‌های کارکردی روان‌شناختی، الگوهای مختلف دلبستگی با مجموعه‌ای از خصوصیات هیجانی و رفتاری همراه است. مطابق با این مدل، زمانی که فرد با شرایط تهدیدآمیز و استرس‌زا مواجه می‌شود، تنظیم و نظارت تجربیات نتیجه فعال شدن سیستم دلبستگی است. در این حالت قابلیت دسترسی حضور یک احساس از دلبستگی ایمن به به‌کارگیری راهبردهای مبتنی بر امنیت، شامل دانش اخباری و رویه‌ای درباره خود، دیگران و تنظیم هیجان منجر می‌شود. دانش اخباری شامل باورهای خوش‌بینی درباره مدیریت ناراحتی و غم، باورهای اعتماد و خوش‌بینی درباره حسن نیت دیگران و احساس خود کارآمدی درباره

توان مقابله با تهدید و به‌کارگیری حداکثر کارکرد دیگر سیستم‌های رفتاری است (شیور و هازان، ۱۹۹۳). دانش رویه‌ای شامل سه روش یا راهبرد مقابله‌ای است: پذیرش و قبول شرایط به‌رغم بروز ناراحتی بدون پریشانی و ازهم‌پاشیدگی شخصی، جستجوی حمایت اجتماعی و حل مسأله است (میکولینسر و شیور، ۲۰۰۳). لذا به‌طور اختصاصی راهبرد مقابله‌ای فعال که دربرگیرنده راهبردهایی همچون تصمیم‌گیری‌های شناختی، درگیری برای حل مسأله به شکل مستقیم، جستجوی اطلاعات در خصوص نحوه پدیدآیی مشکل یا ابعاد مختلف مسأله و بازسازی شناختی مثبت است؛ به‌عنوان فرآیند یا عامل واسطه‌ای میان دلبستگی به والدین و همسالان و تاب‌آوری هیجانی عمل می‌کند. در واقع، به اعتقاد بالبی (۱۹۷۳)، دلبستگی به‌عنوان پایگاهی ایمن برای اکتشاف محسوب می‌شود که کودک می‌تواند خود را آزاد احساس کرده و مستقلانه به اکتشاف محیط اقدام کند. چنین کودکانی خود جهت‌ده، مشتاق یادگیری و کنجکاو بوده و از چالش‌ها فرار نمی‌کنند و همین امر باعث می‌شود که در مراحل بعدی رشدی به شایستگی‌های شناختی بیشتری دست یافته و در مواجهه با مسائل رویکردی فعال داشته‌باشند (اینورث، ۱۹۷۸؛ به نقل از میکولینسر و شیور، ۲۰۰۳). بنابراین، راهبرد اجتنابی نیز که ابعاد اجتناب شناختی و رفتاری را دربرمی‌گیرد با دلبستگی به والدین رابطه منفی داشته و به‌عنوان فرآیند واسطه‌ای نقش داشته و به شکل منفی تاب‌آوری هیجانی را پیش‌بینی می‌کند. راهبردهای غیر فعال، راهبردهایی از قبیل اجتناب از نزدیکی و صمیمیت در ارتباطات و به حداکثر رساندن فاصله هیجانی از دیگران و نادیده گرفتن نشانه‌های محیطی تهدید را شامل است. چنین تمایلاتی همچنین با تصور خود اعتمادی بالایی مبنی بر اینکه فرد به تنهایی از عهده کاهش هیجان منفی و اندوه خود بر می‌آید، همراه است و فرد قادر به پذیرش ضعف‌ها و کاستی‌های خود نیست و بدیهی است که به‌کارگیری چنین رویکردهای ناکارآمد در برخورد با شرایط استرس‌زا و تهدیدآمیز، به تجربه عواطف منفی منجر شده و آسیب‌های روانی از قبیل افسردگی را نیز در درازمدت در پی خواهد داشت. از طرفی، نبود دلبستگی در مواردی هم منجر می‌شود که شرایط چالش و تهدید بیش از حد اغراق‌آمیز جلوه کند و احساس درماندگی و آسیب‌پذیری تشدید شود. در این حالت افکار و خلق، منفی و طولانی مدت و کنترل‌ناپذیر می‌شوند که در نوع شدید آن آسیب‌های روانی از قبیل افسردگی حاصل می‌شود که خود نوعی واکنش به احساس فقدان محسوب می‌شود. در این مورد نیز یافته‌ها هماهنگ با پژوهش‌های

پیشین است (به‌عنوان مثال: گیلیوم و همکاران، ۲۰۰۲؛ کونتریز همکاران، ۲۰۰۰؛ زانک و لابووی، ۲۰۰۴؛ گراس و همکاران، ۲۰۰۶؛ مینگ‌لویی هی، ۲۰۰۸). اما در این پژوهش اگرچه رابطه میان دلبستگی به همسالان با رویکرد اجتنابی در مواجهه با حوادث نامطلوب مثبت است؛ و به نظر می‌رسد که همسالان نقش ترغیب و تشویق‌کننده‌ای برای فقدان رویارویی با مشکلات در همسالان خود ایفا می‌کنند، اما همان‌گونه که مشاهده می‌شود ( $\beta=0/11$ ) این رابطه ضعیف است. نقش واسطه‌ای تنظیم شناختی منفی نیز قویاً در این مدل و در این پژوهش تأیید می‌شود. راهبرد تنظیم شناختی منفی مؤلفه‌ها و ابعادی همچون فاجعه‌آمیز خواندن شرایط، پذیرش شرایط موجود و فقدان اقدام عملی در جهت رفع مشکل، خودسرزندی یا سرزنش دیگران را دربرمی‌گیرد. مطابق با مبانی نظری و پژوهش‌های پیشین، سبک‌های دلبستگی، سبک‌های پردازش اطلاعاتی و کارکردهای حافظه از قبیل توجه به رویدادهای مثبت و منفی و به یادآوری وقایع گذشته را تحت تأثیر قرار می‌دهد. چنین تفاوت‌هایی همان‌گونه که گذشت مبتنی بر تفاوت در مدل‌های کارکردی درونی است. افراد با دلبستگی ایمن، به دلیل تجارب مثبت گذشته انتظار دارند که در آینده نیز با تجارب مثبت مواجه شوند؛ از طرفی تجارب مثبت گذشته را نیز بهتر به یاد می‌آورند. چنین افرادی نگرش مثبتی به زندگی داشته، بر تجارب مثبت تمرکز داشته و زندگی را خوشایند خواهند یافت و به دلیل همین ویژگی‌های شناختی در مواجهه با شرایط نامطلوب سازگاری موفقیت‌آمیزی خواهند داشت. تنظیم شناختی مثبت نیز به‌عنوان دانش اخباری و رویه‌ای بر سیستم دلبستگی ایمن، شامل مؤلفه‌هایی از قبیل معنادهی مثبت به شرایط، تمرکز بر تجربیات مثبت، کاهش اهمیت موقعیت مبتنی بوده و بین دلبستگی به والدین و تاب‌آوری هیجانی نقش واسطه‌ای دارد. چرا که درگیری ذهنی و پردازش‌های مداوم و ارزیابی‌های مثبت، داشتن نگرش مثبت به شرایط و خودگویی‌های مثبت، هیجانات و عواطف مثبت را به همراه خواهد داشت و مانع از غلبه هیجانات و عواطف منفی می‌شود و زمینه را برای کارکردهای سلامت روانی از قبیل بهزیستی روانی و نبود آسیب‌های روانی مهیا می‌کند. راهبرد کناره‌گیری نیز نقش واسطه‌ای داشته و تاب‌آوری هیجانی را به شکل منفی پیش‌بینی می‌کند. در واقع در توجیه چنین نتیجه‌ای می‌توان گفت که دلبستگی ایمن می‌تواند پایگاه ایمنی را باعث شود که چنین راهبردی در کنار دیگر راهبردهای مقابله‌ای فعال و سازنده کمک‌کننده باشد که به شکل مستقیمی با حل مسأله ارتباط دارند. به عبارتی می‌تواند به‌عنوان



نوعی کناره‌گیری موقت، در کنار به‌کارگیری دیگر راهبردها موجبات آرامش روانی فرد را در شرایط استرس‌زا فراهم آورد. از طرفی با توجه به اینکه در این پژوهش حوزه خطر به‌طور اختصاصی مطرح نبوده است و از آنجایی که در بعضی از شرایط نامطلوب و تهدیدآمیز چنین راهبردی ممکن است به‌عنوان راهبردی مؤثر شناخته شود، ممکن است چنین رابطه‌ای دیده شده باشد. در مجموع مطابق با نتایج پژوهش حاضر دل‌بستگی به همسالان به‌واسطه راهبردهای مقابله‌ای فعال و اجتنابی و دل‌بستگی به والدین از طریق راهبردهای مقابله‌ای فعال، اجتنابی، کناره‌گیری و تنظیم شناختی منفی و مثبت تاب‌آوری هیجانی را پیش‌بینی می‌کند.

در مجموع یافته‌های پژوهش حاضر دارای مضامین نظری و کاربردی خاصی است. با توجه به اینکه استرس رکن اجتناب‌ناپذیر زندگی بشر امروزی است و اغلب افراد در مراحل از زندگی خود با موقعیت‌های تهدیدآمیز متعددی مواجه می‌شوند، لذا بدیهی است توانایی مواجهه و مقابله مؤثر با مشکلات و وقایع نامطلوب زندگی از اهمیت و ضرورت به‌سزایی دارد. به لحاظ نظری با توجه به بدیع بودن مدل پیشنهادی، این پژوهش موجبات بسط مدل‌های موجود در زمینه تاب‌آوری را از نقطه نظر توجه به نقش رشد عاطفی و هیجانی در افزایش تاب‌آوری فراهم می‌آورد. از نقطه نظر کاربردی، یافته‌های پژوهش حاضر، پیام مهمی را برای دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت و خصوصاً والدین مبنی بر توجه به ارتباطات نزدیک و عاطفی به منظور رشد توانمندی‌های شناختی، اجتماعی و رفتاری تنظیم عواطف و مهارت‌های مؤثر مقابله‌ای در دستیابی به تاب‌آوری هیجانی و بهزیستی روانی به همراه دارد. چرا که بر مبنای نتایج پژوهش‌های متعدد، نه تنها مدل‌های کارکرد درونی ارتباطات بعدی زندگی را شکل می‌دهند، بلکه چنین مدل‌هایی می‌تواند به‌وسیله ارتباطات بعدی اصلاح شود.

از جمله محدودیت‌های پژوهش حاضر عدم اختصاصی نکردن عامل خطر و شرایط بحران است که بدیهی است با تمرکز بر حوزه خاصی از شرایط خطر می‌توان به نتایج اختصاصی‌تری دست یافت. محدودیت دیگر این پژوهش مربوط به ابزارهای به‌کار گرفته شده است. به‌کارگیری ابزارهایی که انواع سبک‌های دل‌بستگی را به دقت بررسی کند، بدون شک به دستیابی به نتایج دقیق‌تری منجر خواهد شد. اگرچه پرسشنامه دل‌بستگی مربوط به کولینز و رد (۱۹۹۰) در این زمینه وجود دارد، اما به دلیل روایی ضعیف و فقدان تفکیک زیرمقیاس‌های آن در تحلیل عاملی کاربردی نیست.

## منابع

استوار، صغری (۱۳۸۶). تبیین نقش واسطه‌ای توجه متمرکز بر خود و خودکارآمدی اجتماعی بر ارتباط بین اضطراب اجتماعی و سوگیری‌های شناختی. پایان نامه دکتری، شیراز: دانشگاه شیراز.

اشرف، پریچهر (۱۳۸۵). بررسی تأثیر دل‌بستگی به والدین بر خودمختاری نوجوانان با توجه به دل‌بستگی والدین آن‌ها به پدر و مادرشان. پایان نامه کارشناسی ارشد، شیراز: دانشگاه شیراز.

قره باغی، فاطمه و وفایی، مریم (۱۳۸۸). ارزیابی شناختی، مقابله هیجان مدار با تعارضات خانواده و سلامت کودک: بررسی نظریه شناختی استرس در کودکان دبستانی. فصلنامه مطالعات روان‌شناختی، شماره ۲۰.

کلانتری، خلیل (۱۳۸۸). مدل‌سازی معادلات ساختاری در تحقیقات اجتماعی-اقتصادی. چاپ اول. تهران: فرهنگ صبا.

لعلی، محسن و عابدی، احمد (۱۳۸۷). بررسی رابطه بین سابقه انواع بدرفتاری والدین در دوران کودکی با افسردگی دوران بزرگسالی در بیماران سرپایی مراجعه کننده به مراکز مشاوره شهر اصفهان. فصلنامه مطالعات روان‌شناختی، دوره ۴، شماره ۴، صفحه ۹۴-۸۱.

مظفری، شهناز (۱۳۸۲). همبسته‌های شخصیتی شادمانی ذهنی بر اساس الگوی پنج عاملی در میان دانشجویان دانشگاه سراسر. پایان نامه کارشناسی ارشد. شیراز: دانشگاه شیراز.

**Armsden, G. C., & Greenberg, M. T. (1987).** The Inventory Parent and Peer Attachment: Individual Differences and their Relationship to Psychological Well-Being in Adolescence. *Journal of Youth and Adolescence*, 16, 427- 453.

**Baron, r.M., & Kenny, D. A. (1986).** The moderator-mediator variable distinction in social psychological research: Conceptual, Strategiec, and Statistical consideration. *Journal of Personality and Social Psychology*. Vol.51, pp. 1173-1182.

**Beasley, M., Thompson, T., and Davidson, J. (2003).** Resilience in response to life stress: the effects of coping style and cognitive hardiness. *Personality and Individual Differences*, Volume 34, Issue 1, Pages 77-95.

**Bowlby, J. (1969/1982).** *Attachment and loss: Vol. 1. Attachment* (2<sup>nd</sup> ed.). New York: Basic Books.

**Bowlby, J. (1973).** *Attachment and loss: Vol. 2. Separation: Anxiety and anger*. New York: Basic Books.

- Campbell-Sills, L., & Barlow, D. H. (2007).** Incorporating emotion regulation into conceptualizations and treatments of anxiety and mood disorders. In J. J. Gross (Ed.), *Handbook of emotion regulation* (pp. 542–559). New York: Guilford Press.
- Cassidy, J., & Kobak, R. R. (1988).** Avoidance and its relationship with other defensive processes. In J. Belsky & T. Nezworski (Eds.), *Clinical implications of attachment* (pp. 300-323). Hillsdale, NJ: Erlbaum.
- Carbonell, D. M., Reinherz., & Giaconia, R. M. (1998).** Risk and resilience in late adolescence. *Child and Adolescent Social Work Journal*, 15, 251-274.
- Cicchetti, D., & Rogosch, R. A. (1997).** The role of self-organization in the promotion of resilience in maltreated children. *Development and Psychopathology*, 9, 797-815.
- Compas BE, Connor-Smith JK, Saltzman H, Thomsen AH & Wadsworth ME. (2001).** Coping with stress during childhood and adolescence: problems, progress, and potential in theory and research. *Psychol. Bull.* 127:87–127.
- Contreras, J. M., Kerns, K. A., Weimer, B. L., Gentzler, A. L., & Tomich, P. L. (2000).** Emotion regulation as a mediator of associations between mother–child attachment and peer relationships in middle childhood. *Journal of Family Psychology*, 14, 111–124.
- Davis, D., Shaver, P. R., & Vernon, M. L. (2003).** Physical, emotional, and behavioral reactions to breaking up: The roles of gender, age, emotional involvement, and attachment style. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 29, 871-884.
- Darling N & Steinberg L. (1993).** Parenting style as context: An integrative model. *Psychological Bulletin*.;113:487–496.
- Eisenberg N, Spinrad TL & Morris AS. (2002).** Regulation, Resiliency, and Quality of Social Functioning. *Self and Identity*. 1:121–128.
- Garmezy, N., (1985).** Stress Resistant Children: The Search for Protective Factors. In: Recent Research in Developmental Psychopathology, *Book suppl number 4 to Journal of Child Psychology and Psychiatry*, Oxford Pergmon Press.
- Garmezy, N., (1991).** Resilience and Vulnerability to Adverse developmental outcomes Associate with Poverty. *American Behavioral scientist*. 34, 416-430.
- Garnefski, N. & Kraaij, V. (2009).** Cognitive coping and psychological adjustment in different types of stressful life events. *Individual Differences research*, 7, 168-181.
- Garnefskiand N & Kraaij, V. (2006).** Cognitive emotion regulation questionnaire–development of a short 18-item version (CERQ-short) *Personality and Individual Differences*. Volume 41, Issue 6, Pages 1045-1053.
- Gilliom, M., Shaw, D. S., Beck, J. E., Schonberg, M. A., & Lukon, J. L. (2002).** Anger regulation in disadvantaged preschool boys: Strategies, antecedents, and the development of self-control. *Developmental Psychology*, 38, 222–235.
- Gross (Ed.), *Handbook of emotion regulation*. (2007). New York: Guilford Press.
- Gross, J.J., & Thompson, R.A. (in press).** Emotion regulation: Conceptual foundations. In J.J. Gross (Ed.), *Handbook of emotion regulation*. (2007). (pp. 3–24). New York: Guilford Press.

- Howard, S., & Johnson, B. (2000).** What makes the difference? Children and teachers talk about resilient outcomes for children “at risk.” *Educational Studies*, 26, 321–337.
- Jermann, F. Linden, M.F. Acremontand, M. & Zermatten, A. (2006).** Cognitive Emotion Regulation Questionnaire (CERQ): Confirmatory Factor Analysis and Psychometric Properties of the French Translation. *European Journal of Psychological Assessment*. Volume 22, Issue 2, Pages 126-131.
- Joreskog, K. G. (1981).** Basic issues application of LISREL. *Data*, 1, 1-16.
- Kaufman, J., Cook, A., Army, L., Jones, B., & Pittinsky, T. (1994). Problems defining resiliency: Illustrations from the study of maltreated children. *Development and Psychopathology*, 6, 215-229.
- Kelley, M.S. & Peterson, J. L. (1997).** *The National Longitudinal Study of Adolescent Health (Add Health), Waves I & II, 1994-1996: A user’s guide to the machine readable files and documentation* (Data Sets 48-50, 98, A1-A3). Los Altos, CA:
- Kenny, D.A. (2001).** Mediation. On line in David A. Kenny Internet Homepage. [Http://udders.rcn.com](http://udders.rcn.com).
- Kobak R & Sceery A. (1988).** Attachment in late adolescence: Working models, affect regulation, and representations of self and others. *Child Development*. 59:135–146.
- Lazarus, R. S. (1991).** *Emotion and adaptation*. New York: Oxford University Press.
- Luthar, S. (1991).** Vulnerability and resilience: a study of high-risk adolescents. *Child Development*, 62, 600–616.
- Luthar, S.S., Cicchetti, D., & berker, (2001).** The construct of resilience: Implications for interventions and social policies. *Development and Psychopathology*, 12, 857–885.
- Martin Ryan C. & Dahlen, Eric R. (2005).** Cognitive emotion regulation in the prediction of depression, anxiety, stress, and anger, *Personality and Individual Differences*. Volume 39, Issue 7, 1249-1260.
- Masten, A. S. (2001).** Ordinary magic: resilience processes in development. *American Psychologist*. 56(3):227-238.
- Masten, A. S. (2004).** Regulatory processes, risk and resilience in adolescent development. *Annals of the New York Academy of Sciences* 1021:310-319.
- Mikulincer, M., & Shaver, P. R. (2003).** The attachment behavioral system in adulthood: Activation, psychodynamics, and interpersonal processes. In M. P. Zanna (Ed.), *Advances in experimental social psychology* (Vol. 35, pp. 53-152). San Diego, CA: Academic Press.
- Ming-hui Li. (2008).** Helping College Students Cope: Identifying Predictors of Active Coping in Different Stressful Situations. *Journal of Psychiatry, and Psychology and Mental Health*, Volume 2, Issue 1
- Piers, D., (2004).** The Effects of A Cognitive Behavioral and Emotional Resilience Program on the Emotional Resilience, Social Competence and School Adjustment of Elementary Students. California State University Long Beach.

- Raja, S.N., McGee, P. & Staton, W. (1992).** Perceived Attachment to Parents and Peers and Psychological Well-Being in Adolescence. *Journal of Youth and Adolescence*, 21, 471- 485.
- Rutter, M. (1990).** Psychosocial resilience and protective mechanisms. In J. E. Rolf, A.S. Masten, D. Cicchetti, K. Nuechterlein, & S. Weintraub (Eds.), *Risk and protective factors in the development of psychopathology* (pp.181-214). New York: Cambridge University Press.
- Sandler, I. N., Ayers, T. S., Bernzweig, J. A., Wampler, T. P., Harrison, R. H., & Lustig, J. L. (1990).** *Children coping with divorce-related stressful events*. Paper presented at the American Psychological Association, Boston, MA.
- Shaver, P. R., & Hazan, C. (1993).** Adult romantic attachment: Theory and evidence. In D. Perlman & W. Jones (eds.), *Advances in personal relationships* (Vol. 4, pp. 29-70). London: Jessica Kingsley.
- Silver, P. S., Aurbach, S. M., Vishniavsky, N & Kaplowitz, L.G. (1986).** Psychological factors in recurrent genital herpes infection: stress, coping style, social support, emotional dysfunction, and symptom recurrence. *Journal of psychosomatic Research*, 30 (2), 163-171.
- Skinner, E. A., & Zimmer-Gembeck, M. J. (2007).** The development of coping. *Annual Review of Psychology*, 58, 119-144.
- Watson, E. B. (2007).** *Emotion Regulation in Affluent Adolescence Investigating the relationship between Regulation and Functioning*. Ph.D. University of Columbia.
- Vincent, E.C. (2007).** Gender Differences In Protective Factors Associated With Educational, Emotional And Dual Domain Resilience, Doctor of Philosophy , Department of Counseling and Educational Psychology, Indiana University.
- Zhang, F., & Labouvie-Vief, G. (2004).** Stability and fluctuation in adult attachment style over a 6-year period. *Attachment and Human Development*, 6, 419-437.

